

کاربرد روش تحقیق هنرنیاد در مطالعات سازمانی

تاریخ ارسال: ۹۵/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۰

افشین دبیری*

دکتر آرین قلی‌پور**

محمد ابوبی اردکان***

چکیده

اثر بخشی هنر در فرهنگ‌سازی و درونی‌کردن ارزش‌های سازمانی برکسی پوشیده نیست. بیش از چهار سال تجربه در تحقیق و به کارگیری هنر برای ترویج اخلاق، ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی (EVC) در سازمان مورد مطالعه نشان داد که می‌توان از ظرفیت بالای هنر در قلمرو مدیریت و به ویژه مدیریت منابع انسانی بهره گرفت. با بررسی عمیق‌تر این موضوع، نویسندگان دریافتند که در حوزه تحقیقات دانشگاهی، کمتر از دو دهه است که سخن از روش نوپدید است که به تدریج در حال جدا شدن از پارادایم‌های تفسیری-انتقادی بوده و با عناوینی جدید خوانده می‌شود که به عنوان «تحقیق هنرنیاد» نامیده می‌شود. هدف مقاله حاضر نشان دادن ضرورت پرداختن به روش هنرنیاد در حوزه تحقیقات سازمانی است که می‌تواند سبب گشوده شدن قلمرو جدیدی در عرصه اندیشه، تحقیق، اقدام و بهبود در مدیریت گردد. در این مقاله به تفصیل شرح داده می‌شود که جایگاه تحقیق هنرنیاد چیست و چه نقاط قوت متمایزی دارد. در بخش دوم که به تشریح تجربه عملی انجام شده با روش هنرنیاد اختصاص دارد، تحقیق انجام شده توسط نویسندگان تشریح خواهد شد که با استفاده از روش هنرنیاد در یک سازمان صنعتی کشور برای تغییر نگرش کارکنان به فرهنگ سازمانی صورت گرفته است.

مفاهیم کلیدی: تحقیق هنرنیاد، پارادایم تفسیری-انتقادی، پارادایم پسامدرن، ابتکارات هنرنیاد

* دانشجوی دکترای مدیریت منابع انسانی - دانشگاه تهران، afshin.dabiri@ut.ac.ir

** استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

*** دانشیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۵، صفحه ۵۶-۲۹

مقدمه

روش تحقیق هنر بنیاد، مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناختی به کار گرفته شده توسط پژوهشگران در رشته‌های مختلف طی تمام مراحل تحقیق اجتماعی از جمله تولید داده، تحلیل، تفسیر و ارائه است. آنها از انگاره‌های هنرهای خلاق استفاده می‌کنند تا به سؤالات تحقیق اجتماعی به شکل کل‌نگر و جذاب پردازند که در آن نظریه و عمل در هم تنیده شده‌اند (لیوی^۲، ۲۰۱۵). انتخاب موضوع‌های پژوهشی، پیوندی ناگسستنی با ابزارهای موجود خلق دانش دارد. ظرفیت ما برای فکر کردن درباره چیزهایی که در درستی آنها شک داریم، توسط ابزار روش‌شناسی و فرم‌های ارائه‌ای که با آنها آشناییم برانگیخته می‌شود (آیزنر^۳، ۱۹۹۷). روش‌های جدید، راه‌هایی را در اختیار می‌گذارند که "بتوانیم به طور متفاوتی به واقعیت‌ها دسترسی پیدا کنیم" (هیس - بیبر^۴ و لیوی، ۲۰۰۸). بنابراین نوآوری روش‌شناسی، فقط افزودن روش‌های جدید به انبار مهمات ما، صرفاً برای «بیشتر کردن» نیست، بلکه گشودن راه‌های نو برای فکر کردن به خلق دانش است: «راه‌های نو برای دیدن». توجه به خلاقیت و نوآوری به ما اجازه می‌دهد درباره ساختارهای نوین تحقیقی بیاندیشیم.

نویسندگان مقاله حاضر، سازمانی را مورد مطالعه قرار دادند که مطابق یک نقشه راه بلندمدت در حال توسعه اقدامات بهبود فرهنگ سازمانی و نهادینه کردن ارزشهای سازمانی است. با توجه به موانع پیش آمده در اوایل فرایند تغییر، نیاز به بهره‌گیری از الگوهایی احساس شد که روشهای موجود استفاده شده قادر به پوشش آنها نبودند. مسأله تحقیق فقدان الگو و مراحل بود که بتواند مبنایی برای ارتقا و بهبود نگرش کارکنان به فرهنگ سازمانی باشد. سؤال تحقیق نیز پس از مطالعات مبانی نظری چنین تعیین شد که آیا نگرش کارکنان به فرهنگ سازمانی مطلوب می‌تواند با استفاده از روش‌های هنر بنیاد تغییر کند؟ روش‌های هنر بنیاد در جدیدترین مرحله رشد روش‌شناسی قرار دارند. پژوهشگران در حال موفقیت در کسب این روش‌ها و خلق راه‌های نو برای دیدن هستند. در آغاز پیدایش تحقیق هنر بنیاد (ABR)^۵، اغلب آن را بخشی از پارادایم‌های تحقیق تفسیری، انتقادی قلمداد می‌کردند، اما سرعت رشد آن باعث شد از این پارادایم‌ها جدا شود. رویکرد پسامدرن در تحقیق اجتماعی که خود برخاسته از علم اجتماعی انتقادی است، نقش محوری در پیدایش روش‌های هنر بنیاد

دارد؛ چراکه این تحقیقات بخشی از پژوهش اجتماعی پسامدرن هستند که شامل هنر، موسیقی، ادبیات و نقد فرهنگی می‌شوند (نیومن، ۱۳۹۳: ۲۰۷). در سال‌های اخیر، کنفرانس‌ها و مجلاتی به ABR اختصاص یافته‌اند که مستقل از انجمن‌های حرفه‌ای علم اجتماعی اثبات‌گرا هستند. ABR نیازمند دیدگاه جهانی جدید است و زمینه وسیعی را پوشش می‌دهد (چیلتون و لیوی، ۲۰۱۴). بنابراین تحقیق هنر بنیاد به عنوان رویکردی مستقل مطرح است و مرزهای مشخصی با روش‌شناختی تحقیق تفسیری دارد. همچنین، ABR از رویکرد «نظریه غیر داده بنیاد» استفاده می‌کند (نیلسن^۶، ۲۰۰۴) و برخلاف «نظریه داده بنیاد» که برخی تحقیق‌های کیفی بدان تکیه دارند، آشکارا از تحقیق کیفی متمایز است.

تحقیق هنربنیاد

ارائه تعریفی کارآمد از تحقیق هنربنیاد آسان نیست. در دهه ۱۹۷۰ آیزنر نخستین بار نوشتن درباره تحقیق آموزشی هنربنیاد (ABER)^۷ را آغاز کرد، مک‌نیف^۸ عبارت «جستار هنرمندانه»^۹ را در دهه ۱۹۸۰ به کار برد و اصطلاح تحقیق هنربنیاد (ABR) به طور عمومی تری در دهه ۱۹۹۰ مورد استفاده قرار گرفت (بارون و آیزنر، ۲۰۱۲؛ مک‌نیف، ۱۹۸۶، ۱۹۹۸، ۲۰۱۱). در اواخر این دهه، مک‌نیف (۱۹۹۸) کتابی با عنوان تحقیق هنر بنیاد نوشت؛ اکنون این عبارت متداول شده و اغلب با سرواژه ABR بیان می‌شود^{۱۰}. برای درک دقیق‌تر روش‌شناختی هنربنیاد مرور مختصری بر پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیری-انتقادی و پسامدرن خواهد شد تا چگونگی جای‌گیری ABR به عنوان یکی از رویکردهای اصلی به تحقیق اجتماعی پسامدرن معلوم شود.

پارادایم اثبات‌گرایی

علم اثبات‌گرا در اواخر دهه ۱۸۰۰ از جنبش خردگرایی اروپا پدید آمد. این مدل که نخستین بار در علوم طبیعی پایه‌ریزی شد، براساس «روش علوم تجربی» نهاده شده که برپایه آن چشم‌اندازهای علوم اجتماعی در ساخت دانش مورد توجه قرار گرفت. آگوست کنت و امیل دورکیم پیشگامانی بودند که با مدل‌سازی این رشته، پس از فیزیک به جامعه‌شناسی مشروعیت بخشیدند. با انتشار کتاب امیل دورکیم (۱۹۳۸/۱۹۶۵) با

عنوان قواعد روش جامعه‌شناسی که مدعی بود دنیای اجتماعی از «حقایق اجتماعی» جهانی شکل گرفته که می‌توانند از طریق ابزار عینی مورد بررسی قرار گیرند، علم اثبات‌گرا از مرزهای محدود عبور کرد و به مدلی برای تمامی تحقیق‌های علمی تبدیل شد. روش علمی - که به اصطلاح «علوم سخت» را هدایت می‌کند - از دیدگاه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اثبات‌گرا رشد کرد. علم اثبات‌گرا چندین باور مهم درباره ماهیت دانش را دربردارد که در کنار یکدیگر معرفت‌شناسی/اثبات‌گرا را شکل می‌دهند که بنیان پارادایم کمی است (هس - بایبر و لیوی، ۲۰۰۵، ۲۰۱۱). اثبات‌گرایی می‌گوید که واقعیت یک دانش، مستقل از فرایند تحقیق است و این واقعیت از «حقیقت دانش» تشکیل شده که از طریق ابزارهای عینی به کار گرفته شده توسط پژوهشگرهای بی‌طرف، قابل اکتشاف، اندازه‌گیری و کنترل شدن است. پژوهشگرهای اثبات‌گرا، داده‌های کمی را ترجیح می‌دهند و اغلب از راهبردهای تجربی آزمایش، پیمایش و آمار استفاده می‌کنند (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۵۹). علم اثبات‌گرا روش‌های قیاسی را به کار می‌گیرد. در این چارچوب، هم محقق و هم ابزارهای روش‌شناسی، «عینی» فرض شده‌اند. مانند دنیای طبیعی، دنیای اجتماعی توسط قواعدی کنترل می‌شود که به الگوهای منجر می‌شوند و بنابراین می‌توان رابطه علی بین متغیرها را شناسایی کرد، فرضیه‌ها را آزمود و اثبات کرد و روابط علی را توضیح داد. علاوه بر این، حقیقت اجتماعی قابل پیش‌بینی و بالقوه قابل کنترل است. دیدگاه اثبات‌گرایی واقعیت اجتماعی (پرسش هستی‌شناسی)، هدف پژوهشگر و بررسی مقتدرانه آن (پرسش معرفت‌شناسی) و ابزارهای طراحی شده برای سنجش و آزمون کمی دنیای اجتماعی (روش‌ها) در کنار هم پارادایم اثبات‌گرا را تشکیل می‌دهند (هس - بایبر و لیوی، ۲۰۰۵، ۲۰۱۱).

بیش از نیم قرن، بسیاری از پژوهشگران، انگاره‌های بنیادی اثبات‌گرایی را به چالش کشیدند. برای مثال رولینگ (۲۰۱۳) معتقد است انتخاب یک روش علمی از میان علوم فیزیکی و به کار گرفتن آن در علوم اجتماعی، در بهترین شکل بسیار محدود کننده است؛ چون انسان‌ها موجودی پیچیده‌اند. انتقاد دیگر از اثبات‌گرایی، به تلفیق آن با تجربه‌گرایی می‌پردازد. اغلب، علم اثبات‌گرایی علم تجربی نامیده می‌شود. این امر سه اثر در پی دارد: (۱) فرض می‌کند که علم اثبات‌گرایی تجربی است، (۲) فرض می‌کند تحقیقی که به طور تجربی انجام شده بهتر است و (۳) تحقیق کیفی و هنرنیاد را کمتر

تجربی می‌انگارد، حال آنکه درحقیقت بیشتر تحقیقات کیفی و هنرنیاد تجربی هستند. بارون و آیزنر (۲۰۱۲) نوشته‌اند: "آنچه که به سختی تجربه می‌شود مجموعه‌ای از اعداد است؛ آنچه که تقریباً به راحتی تجربه می‌شود مجموعه‌ای از کیفیت‌ها است". بسیاری اذعان دارند که تحقیق تفسیری، انتقادی، پسامدرن هنوز گاهی به اشتباه به شکل اثبات‌گرا مورد قضاوت قرار می‌گیرد و مشروعیت روش‌های ارزیابی تفسیری، انتقادی، پسامدرن همچنان بیش از همتای اثبات‌گرای آنها مورد انتقاد واقع می‌شود. بنابراین مقاومت عده‌ای در برابر پیشرفت اخیر روش‌های هنر بنیاد با کشمکش‌های بزرگتر درباره معیارهای علمی و ساخت دانش مرتبط است (لیوی، ۲۰۱۵).

پارادایم‌های تفسیری، انتقادی^{۱۱}

در دهه ۱۹۲۰، پژوهشگران در دانشکده جامعه‌شناسی شیکاگو شروع به استفاده از قوم‌نگاری و روش‌های مرتبط برای مطالعه ابعاد پنهان شهری‌سازی در منطقه (از میان دیگر موضوعات) کردند. این امر، تا حدی استفاده از روش‌های کیفی در گروه‌های جامعه‌شناسی در ایالات متحده و توسعه چشم‌اندازهای نظری جدید را برانگیخت. قوم‌نگاری چیزی را تولید کرد که بعدها کلیفورد سیرتز (۱۹۷۳) آن را «توصیف انبوه» زندگی اجتماعی از منظر شرکت‌کنندگان در تحقیق (و تفسیر خود محقق از آنچه که در این زمینه آموخته است) نامید. بعلاوه در این روش لازم بود محقق با شرکت‌کنندگان در تحقیق توافق کند، با آنها همکاری نماید و فرایندهای عاطفی و فکری سنگین و غیرقابل پیش‌بینی را شروع کند.

تحقیق تفسیری در ۱۹۵۹ با انتشار کتاب اروینگ گافمن با عنوان «عرضه خود در زندگی روزمره» به جلو حرکت کرد. در این کتاب، گافمن جمله معروف شکسپیر یعنی «کل دنیا صحنه تئاتر است» را انتخاب کرد و اصطلاح «فن‌نمایش»^{۱۲} را برای نشان دادن راه‌هایی به کار برد که در آن زندگی اجتماعی به عنوان یک سری اجراهای پیوسته کامل شده با رفتارهای «جلوی صحنه» و «پشت صحنه»، مراسم روزانه «مدیریت احساس» از جمله رفتار «حفظ صورت» و دیگر روش‌هایی که در آن افراد مانند بازیگری در صحنه زندگی نقش بازی می‌کنند می‌تواند مفهوم‌سازی شود (لیوی، ۲۰۱۵).

علاوه بر جنبش‌های عدالت اجتماعی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰- جنبش حقوق

مدنی، جنبش زنان (فمینیسم موج دوم)، جنبش جهانی شدن و زمینه رسانه‌ای و اقتصادی بر مکاتب نظری فکری جایگزین از جمله پسامدرنیسم، پساساختارگرایی، پسا استعماری، نظریه انتقادی، بررسی‌های غیرعادی و روان‌کاوی اثر گذاشتند. تمامی این چشم‌اندازهای نظری به موضوع قدرت مربوطند و باعث مناقشات بسیار و پرداختن به پارادایم تفسیری، انتقادی و پسامدرن شده‌اند. برای مثال تحقیقات پسامدرن بخشی از جنبش گسترده‌تر پسامدرن بوده که شامل هنر، موسیقی، ادبیات و نقد فرهنگی می‌شود. پسامدرنیست‌ها معتقدند دانشی که درباره جهان اجتماعی توسط یک پژوهشگر ایجاد می‌شود گاهی با یک طنز یا یک نقد ادبی یا یک قطعه موسیقی بهتر انتقال می‌یابد تا از طریق یک مقاله در یک مجله علمی (نیومن، ۱۳۹۳: ۲۰۸). این ادعاهای نظری و معرفت‌شناختی، روش‌شناسی و گستره روش کیفی را متأثر می‌نماید. با هدف به چالش کشیدن علوم غالب پژوهشگران آگاه از نظریه‌های پسامدرن و پساساختارگرا، روش‌های تفسیری، انتقادی و پسامدرن را پذیرفته‌اند تا روابط قدرت سرکوبگر را عیان کرده و براندازند. برای مثال پساساختارگرایان متأثر از ژاک دریدا (۱۹۶۶) رویکردهای «شالوده‌شکنی» و «تحلیل گفتمان» را برای تحلیل محتوای کیفی انتخاب می‌کنند. نظریه‌پردازان پسامدرن نیز موضوع نمایش را جلودار بحث روش‌شناسی قرار داده‌اند. پسامدرنیست‌ها با بحث درباره اینکه فرم و محتوا به شکل حل شدنی به هم مرتبطند و در روابط متغیر قدرت گرفتار شده‌اند، در پیشرفت روش‌های بازنمایی هنر بنیاد نقش جدایی‌ناپذیر داشته‌اند (فوکو، ۱۹۷۶). در نتیجه تمامی این پیشرفت‌ها پارادایم تفسیری از لحاظ «نظریه» به شدت گسترش یافته است. تحقیق هنر بنیاد که به لحاظ سیاسی، نظری و روش‌شناسی از این پارادایم متنوع ناشی شده، در دهه‌های اخیر به عنوان رویکرد جایگزین ظهور یافته است.

روش هنر بنیاد: رویکردی جایگزین

تغییر جهت اصلی در تحقیق علمی و پارادایم پسامدرن در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و در دهه ۱۹۹۰ روش‌های هنر بنیاد، ژانر روش‌شناسی جدیدی را تشکیل داد (سینر و همکاران، ۲۰۰۶). این تغییر جهت تا حدی نتیجه کار صورت گرفته در درمان‌های هنر بنیاد است. گفتمان مراقبت سلامت، پژوهشگران آموزش ویژه، روان‌شناسان و

دیگران برای کیفیت درمان، احیاء و توان بخشی به شدت به هنر روی آورده‌اند. هرچند تفاوت‌هایی بین روش‌های درمانی و روش‌های تحقیقی وجود دارد، تردیدی نیست که دانش برگرفته از روش‌های درمان مبتنی بر هنر (به ویژه درمان با هنرهای خلاق) کارکرد کنونی روش تحقیق هنرنیاد را تشریح و توجیه کرده است. روش‌های هنر بنیاد، چالش‌های جدیدی برای مجموعه روش‌ها ایجاد کرده‌اند؛ بنابراین بسیاری از فرضیات را در این باره که چه چیزی تحقیق و دانش را دربرمی‌گیرد، برهم زده‌اند. ساوا و نوتی‌نن (۲۰۰۳) معتقدند که این روش‌ها "مدل چالشی از پرس و جوی کیفی از خود، هنر و روش" را ارائه می‌دهند. این گسیختگی در روش‌های تحقیق سنتی مثل پاسخ‌های اولیه به چالش‌های کمی اثبات‌گرایی باعث ایجاد نگرانی و بحث شده است. چنین مناظراتی برای پیشرفت علمی حیاتی هستند، چون فضایی برای مذاکره حرفه‌ای درباره روش‌ها و استانداردهای رشته‌ای ایجاد می‌کنند. بنابراین، ظهور تحقیق اجتماعی هنرنیاد، گفتگوهای انتقادی درباره ماهیت روش علمی اجتماعی را پیش برده و روش‌های بیشتری در اختیار ما قرار می‌دهد (آیزنر، ۱۹۹۷). آیزنر، ترسی را بیان می‌کند که برخی هنگام برهم خوردن مرزها و باز شدن راه برای ارائه هنری تجربه می‌کنند: "ما دیدگاه خود را از آنچه که به معنای دانستن است عینیت بخشیده‌ایم. ترجیح می‌دهیم دانش و داده‌های مان سخت باشد. این امر بنیانی محکم و فضایی امن ایجاد می‌کند که می‌توان روی آن ایستاد. دانش به عنوان فرایند و وضعیتی موقت برای خیلی‌ها ترسناک است." با رشد سریع تحقیق هنرنیاد در چند سال گذشته، ادبیات تحقیق در معرض موجی از واژگان قرار گرفته است. جدول شماره ۱، بسیاری از اصطلاحاتی را که در مبانی نظری ظاهر می‌شوند نشان می‌دهد. برای این مقاله، شناخته‌شده‌ترین اصطلاح یعنی تحقیق هنرنیاد (ABR) انتخاب شده است.

جدول ۱. واژه‌شناسی اصطلاحات برای تحقیق هنر بنیاد (چیلتون و همکاران، ۲۰۱۴)

آرتوگرافی (A/r/tography)

قالب‌های جایگزین بازنمایی (Alternative forms of representation)
تحقیق مبتنی بر زیبایی‌شناسی (Aesthetically based research)
روش تحقیق زیباشناسانه (Aesthetic research practice)
هنر به مثابه جستجو (Art as inquiry)
فعالیت هنری به مثابه تحقیق (Art practice as research)
پرس و جوی هنر بنیاد (Art-based enquiry)
جستار هنر بنیاد (Art-based inquiry)
تحقیق هنر بنیاد (Art-based research)
سؤال یا بررسی هنر بنیاد (Artistic inquiry)
تحقیق هنر بنیاد (Arts-based research, ABR)
تحقیق اجتماعی هنر بنیاد (Arts based social research (ABSR))
جستار کیفی هنر بنیاد (Arts-based qualitative inquiry)
هنر در تحقیق کیفی (Arts in qualitative research)
تحقیق آموزشی هنر بنیاد (Arts-based educational research, ABER)
تحقیق سلامت هنر بنیاد (Arts-based health research, ABHR)
روش‌های تحقیقی هنر بنیاد (Arts-based research practices)
جستار آگاهی کسب کرده از هنر (Arts-informed inquiry)
تحقیق آگاهی کسب کرده از هنر (Arts-informed research)
جستار انتقادی هنر بنیاد (Critical arts-based inquiry)
جستار عملکردی (Performative inquiry)
جستار زنده (Living inquiry)
علوم شعری (Poetic science)
تحقیق مبتنی بر عمل (Practice-based research)
هنر مبتنی بر تحقیق (Research-based art (RBA))
روش مبتنی بر تحقیق (Research-based practice)
تحقیق علمی (Scholartistry)
جستار تغییرپذیر از طریق هنر (Transformative inquiry through art)

زیرساخت فلسفی تحقیق هنر بنیاد

هر رویکرد پژوهشی یک زیرساخت فلسفی دارد که روش تحقیق را هدایت می‌کند.

تحقیق هنرنیاد از نظر معرفت‌شناسی، فرض می‌کند که هنر می‌تواند معنا را بیافریند و منتقل کند (بارون و آیزنر، ۲۰۱۲). روش ABR براساس دانستن زیباشناسی یا آن گونه که نیلسن (۲۰۰۴) می‌گوید «اثر زیباشناختی» است. این رویکرد، از هنر استفاده می‌کند تا حالت متداول را کنار زده و در عوض دگرگونی و حتی برتری را برانگیزد (نیلسن، ۲۰۰۴). درباره زیبایی‌شناسی یا «زیبایی» خود دستاورد تحقیق، زیبایی استنباط شده توسط ABR آشکارا به این موضوع مرتبط است که چگونه هم‌نوایی^{۱۳} و همدلی را در بیننده پرورش می‌دهد (دانلوپ، ۲۰۰۴). زیبایی‌شناسی با مراقبت و دلسوزی فزاینده مرتبط است (مکین تیر، ۲۰۰۴). دانلوپ چنین توضیح می‌دهد: «این زیبایی در بازبینی و بازنگاری مدام ما از جایگاهمان در رابطه با دیگران یافت می‌شود تا ذهن و قلب و دل ما به روی آنها باز شود» (۲۰۰۴، ص ۹۵). اینجا می‌توانیم ببینیم که زیبایی در ABR با سودمندی کار مرتبط است - یعنی اینکه چگونه بر مردم اثر می‌گذارد. جریر و همکاران (۲۰۱۲)^{۱۴} فلسفه‌ای برای ABR پیشنهاد می‌دهند:

- تصدیق می‌کند که هنر همواره توانسته است حقیقت را منتقل کند یا آگاهی ایجاد نماید (هم دانش خود و هم دانش دیگران).
- تصدیق می‌کند که استفاده از هنر برای دستیابی به دانش خود و سایرین بسیار مهم است.
- برای روش‌های گزین‌گویانه‌ی دانایی، ارزش قائل است.
- شامل روش‌های چندگانه دانستن از جمله حسی، حرکتی و تخیلی است.

جدول شماره ۲، برخی از ویژگی‌های اصلی تحقیق‌های اثبات‌گرا و تفسیری و تحقیق پسامدرن (هنرنیاد) را مشخص می‌کند. این جدول بر چند پدیده تأکید دارد. نخست، روش‌های هنرنیاد به انواع مختلف محتوا و قالب‌های بازنمایی ارزش می‌دهند. اهمیت یا هدفی که قصد ما رسیدن به آن و بهره‌مند کردن دیگران است، با کار در پارادایم‌های دیگر تفاوت دارد. بنابراین روشی که ما هدف‌ها و راهبردهای مناسب خود برای حصول به آنها را مفهوم‌سازی می‌کنیم و شامل هدفها و ابزار برای ارائه (بازنمایی) است، متفاوت می‌باشد.

جدول ۲: اصول مهم رویکردهای کمی، کیفی و هنرنیاد (لیوی، ۲۰۱۵)

اثبات‌گرا	تفسیری	پسامدرن (هنرنیاد)
اعداد	واژه‌ها	داستان‌ها، تصاویر، صداها، مناظر، حواس
کشف داده‌ها	جمع‌آوری داده‌ها	تولید داده و محتوا
اندازه‌گیری	معنابخشی	فراخواندن
جدول‌بندی	نوشتن	ارائه/ بازنمایی
ارزش‌خنی (بی‌طرف)	ارزش‌انباشته	سیاسی، پرورش خودآگاهی، رهایی‌بخشی
قابلیت اعتماد (پایایی)	فرایند	اصالت
اعتبار (روایی)	تفسیر	صداقت
اثبات/ متقاعد کردن	ترغیب کردن	وادار کردن، تغییر نظر، قدرت زیبایی‌شناسی
تعمیم‌پذیری	انتقال‌پذیری	هم‌نوایی (توانایی یادآوری عواطف و احساسات)
تکرارشته‌ای ^{۱۵}	میان‌رشته‌ای ^{۱۶}	فرارشته‌ای ^{۱۷}

دوم، روش‌های هنرنیاد در بخش «محقق»، مجموعه مهارتی متفاوتی را می‌طلبند. احتمال دارد روش ABR متخصصان را به توسعه بیشتر تحقیق و یا مهارت‌های هنری‌شان تشویق کند. علاوه بر یادگیری در زمینه مهارتی که شخص کسب می‌کند، روش تحقیق هنر بنیاد شایستگی‌های زیر را برای محققان توصیه می‌کند:

- انعطاف‌پذیری
- استقبال (گشودگی) و شهود
- تفکر مفهومی، نمادین، استعاره‌ای و مضمونی
- توجه به عمل اخلاقی و سیستم ارزشی هر فرد

سوم، روش‌های هنرنیاد در حال جابجایی از میان رشته‌ای به سمت فرا رشته‌ای هستند. به عبارت دیگر در روش هنرنیاد، مرزهای آموزشی قبلی در حال از هم گسیختن هستند تا راه برای روش‌های بین رشته‌ای یکپارچه و روش‌های نوظهور که با هیچیک از مفاهیم آموزشی «متناسب نیستند» باز شود. این روش دیگری است که

پارادایم‌های تحقیقی موجود را به چالش می‌کشد. در نهایت، این جدول نشان می‌دهد که اهداف روش‌های هنر بنیاد (قصدی که در یک تحقیق دنبال می‌شود) با اهداف تحقیق‌های اثبات‌گرا و تفسیری، انتقادی (سنتی) متفاوت است. بنابراین، دانشی که بر پایه روش‌های هنرنیاد ساخته می‌شود، باید در شرایط خاص خود ارزیابی شود. پژوهشگرانی که با روش‌هایی از این نسل نو کار می‌کنند، معیارهایی را تعیین کرده‌اند و تطبیق استانداردهای کلی‌تر با یافته‌های آنها مهم است تا جامعه تحقیقی مجبور به مقایسه دو امر کاملاً متفاوت نباشد. اگرچه همیشه با نوآوری‌های نظری و روش‌شناختی جدید، موشکافانه و شاید حتی با ترس و احتیاط برخورد می‌شود، اما باید به یاد داشت که گاهی محققان بسیار مراقبند که در تحقیق خود برای رسیدن به معیارهای علمی پایدار، ابتکار و خلاقیت نداشته باشند و نقدهای احتمالی را کمتر کنند تا بتوانند با روشی کاملاً خلاف انتظار به مغشوش شدن حقایقی که در تحقیق خود کشف کرده‌اند پایان دهند (لیوی، ۲۰۱۵). به بیان دیگر، اتکا بر روایی و پایایی تحقیق، تضمین‌کننده اهمیت آن در جامعه مورد مطالعه یا در بین عموم نیست.

وجوه اشتراک روش تحقیق تفسیری، انتقادی و پسامدرن (هنری)

هم‌افزایی زیادی بین روش پسامدرن (هنری) و تفسیری، انتقادی وجود دارد. در هر دو گروه، ممکن است هدف متخصص این باشد که نوری به فرضیات ما بتاباند، زمینه فهم را فراهم کند و یا آنها را به چالش بکشد. برای مثال، هدف هنرمندان و پژوهشگران تفسیری این است که چیزی را درباره دنیای اجتماعی شفاف‌سازی کنند، مردم و موقعیت‌هایشان را به شکل حساس نشان دهند، بینش جدیدی درباره روابط بین محیط‌های اجتماعی تاریخی و زندگی ما ایجاد کنند یا حکایات غالب را شکسته و تعصب‌ها را به چالش بکشند. مهم است که یادآور شویم پژوهشگران کیفی اهداف مشابهی دارند (لیوی، ۲۰۱۵). هم روش هنری و هم روش تحقیق تفسیری را می‌توان جزء مهارت‌ها در نظر گرفت. والری جین سیک (۲۰۰۱) معتقد است: «کار پژوهشگران کیفی (تفسیری) فقط گردآوری و نوشتن نیست؛ آن‌ها «صنیف می‌کنند، موزون می‌سازند و خلق می‌کنند». شأن محقق در این نوع تحقیق همانند آلات موسیقی در روش هنری است. علاوه بر این، هر دو روش کل‌نگر و پویا هستند که شامل تفکر،

توصیف، مسأله‌سازی و حل مسأله، و توانایی شناسایی و توضیح الهام و خلاقیت در فرایند تحقیق می‌باشند. بنابراین پژوهشگران کیفی (تفسیری) را می‌توان «دانشمندان هنرمند» نامید."

فرایند معمول تحقیق اصولاً از چهار مرحله زیر تشکیل شده است: (۱) شناسایی مسأله، (۲) مروری بر ادبیات تحقیق، (۳) روش‌ها و (۴) نتایج. با این اوصاف در رویه تحقیق کیفی، فرایند معناسازی به عنوان فرایندی تکراری رخ می‌دهد (نه فرایند خطی) و معنا از طریق برچسب‌زدن، شناسایی و طبقه‌بندی مفاهیم پدید آمده؛ ارتباط درونی مفاهیم و آزمون فرضیه‌ها؛ یافتن الگوها و نظریه‌سازی پدید می‌آید. علاوه بر این بین تفسیر و تحلیل واسطی وجود دارد- فرایند کل‌نگر است (هانتر و همکاران، ۲۰۰۲).

حرکت برخی پژوهشگران تفسیری، انتقادی به سمت هنر برای پژوهشگران آموزش، نمایش عجیبی نیست چون آنها خاطرنشان می‌کنند که شباهت‌های عمیقی بین هنرهای نمایشی و تحقیق کیفی وجود دارد. جانی سالدانا (۱۹۹۹، ۲۰۱۱) اظهار می‌کند که متخصصان نمایش و پژوهشگران کیفی ویژگی‌های مشترک مهم بسیاری دارند؛ از جمله مهارت‌های مشاهده‌ای بالا، مهارت‌های تحلیلی، تخصص داستان‌گویی و توانایی تفکر مفهومی، نمادین و استعاری. علاوه بر این، هر دو حوزه به خلاقیت، انعطاف‌پذیری و شهود نیاز دارند و باعث به اشتراک گذاشتن اطلاعاتی می‌شوند که مخاطب از آن معنا می‌سازد. مارجاتا سارنیوارا (۲۰۰۳) معتقد است «شکافی» وجود دارد که جستجوی اجتماعی و روش هنری را از هم جدا می‌کند که در آن تحقیق اجتماعی حوزه‌ای «مفهومی» تلقی می‌شود و روش هنری حوزه‌ای «تجربی» ولی، سارنیوارا اشاره می‌کند که این یک دوگانگی مصنوعی است و هنر و جستجو را می‌توان تلفیق کرد چون آنها پیشاپیش فرایندهای مشابهی دارند. او درباره هنرمندان چنین می‌نویسد: "من با ارجاع به یوها وارتو (۲۰۱۱) از واژه هنرمند به شکل آزاد و استعاری استفاده می‌کنم تا فردی را توصیف کنم که با دنیای تجربی‌اش از طریق یک مهارت و بدون اعمال هرگونه تأثیر مفهومی آگاهانه روبه رو می‌شود و به سمت آن می‌رود تا چیز جدیدی بیافریند."

در نهایت نوشتن تحقیق به مثابه کار هنرمند در بازنمایی مجموعه‌ای از معانی به مخاطب است. در این باره، جن دیاز (۲۰۰۲) می‌نویسد: "کنش نوشتن حالتی از متقاعد کردن انگاشته می‌شود. اقناع ادبی یا بلاغت مانند بیشتر اقناع‌های تجسمی هنرمندانه

است. ما به عنوان نویسنده و نقاش تلاش می‌کنیم خوانندگان و بینندگان را تشویق کنیم که دنیا را از چشم ما ببینند" (ص ۱۵۳). هنر به طور ساده جعبه بزرگتری از ابزارهای تحقیقی و ارتباطی را برای پژوهشگران فراهم می‌کند که از طریق آن دامنه‌ای از معانی اجتماعی انباشته و بازپخش می‌شود.

نقاط قوت تحقیق هنرنیاد

روش هنر نیاد ایجاد شده تا به تمامی مراحل تلاش برای تحقیق خدمت کند، از جمله داده‌سازی، تحلیل، تفسیر و ارائه (بازنمایی). بسیاری از پژوهشگران که از این روش استفاده کرده‌اند می‌گویند کارکرد هنری نظیر هنر تجسمی و اجرا می‌تواند به عنوان روش کلی در یک مطالعه مورد استفاده قرار گیرد. روش هنرنیاد این امکان را فراهم می‌کند که پرسش‌های تحقیق به شکل جدیدی مطرح شوند، پرسش‌های کاملاً جدیدی پرسیده شوند و مخاطبان جدید به محصولات تحقیق اجتماعی دست یابند. در این بخش، برخی نقاط قوت ABR به اختصار بررسی می‌شود. هرچند در اینجا برای شفاف بودن هر نقطه قوت جدا مطرح می‌شود، در عمل بسیاری از آنها در تحقیقات خاص ارتباط درونی با یکدیگر دارند.

- **بینش‌های جدید و یادگیری:** همه تحقیق‌ها به دنبال دریافت بینش‌های جدیدی هستند که یادگیری را ارتقا داده و از این منظر ABR فرقی با دیگر پارادایم‌های تحقیقی ندارد. با این حال، ABR روش‌هایی را پیشنهاد می‌کند تا آنچه دست نیافتنی است قابل دسترسی شود، ارتباط و به هم پیوستگی را به وجود می‌آورد که با روش‌های دیگر نمی‌توان به آنها رسید، سؤالات پژوهشی جدید پرسیده و به آنها پاسخ می‌دهد، سؤالات تحقیق قدیمی را به روش‌های جدید کشف می‌کند و تحقیق را به شکل متفاوتی ارائه می‌دهد که از نظر دسترسی به مخاطبان بیشتر و ذینفعان غیردانشگاهی مؤثرتر است. تجربه تحقیق یا قرار گرفتن در معرض بازنمایی نهایی تحقیقات این قابلیت را دارد تا افراد را به متفاوت دیدن و یا اندیشیدن، عمیق‌تر حس کردن، یاد گرفتن چیزی جدید یا ایجاد درک همدلانه برانگیزد (لیوی، ۲۰۱۵).
- **توصیف، بررسی، کشف، حل مسأله:** اقدامات هنر نیاد را می‌توان برای برخی

اهداف تحقیق که معمولاً در تحقیق تفسیری، انتقادی عنوان شده‌اند به خدمت گرفت، ولی ABR به ما امکان می‌دهد تا به شکل متفاوت و در برخی موارد مؤثرتر به آنها دست یابیم. روش‌های هنر بنیاد به ویژه برای تحقیقاتی مفید هستند که هدفشان توضیح، کاوش و اکتشاف است. بعلاوه این روش‌های تحقیق به طور کلی نسبت به فرایندها حساس و مراقبند. قابلیت هنر در ضبط فرایندها انعکاسی است از طبیعت زندگی اجتماعی که در حال آشکار شدن است و بنابراین بین موضوع و روش، نوعی تجانس وجود دارد. همچنین غالباً ABR در تحقیقات مسأله محور یا موضوع محور به کار گرفته می‌شود که در آنها مسأله در مرکز تحقیق، روش‌شناسی را دیکته می‌کند.

- ایجاد پیوندهای خرد/کلان: پژوهشگران اجتماعی که در جایگاه‌های نظری بسیار مهم کار می‌کنند، اغلب علاقه‌مند به ایجاد پیوندهای خرد یا کلان هستند؛ یعنی کاوش، توصیف یا توضیح نظریه‌پردازی درباره پیوندهای بین زندگی شخصی ما و بافت‌های بزرگتری که در آن زندگی می‌کنیم. در این باره ABR می‌تواند به طور ویژه سودمند باشد. برای مثال در داستان کوتاه یا رمان، گفتمان درونی شخصیت به خواننده نشان می‌دهد که شخصیت به چه چیزی فکر می‌کند یا در یک محیط خاص در میانه یک تعامل یا هنگام استفاده از رسانه‌ها چه احساسی دارد.
- کل‌نگری: تجربه‌های ABR در محیطی از روش‌های میان رشته‌ای به وجود آمدند که در آن مرزهای روش‌شناسی و نظری رشته‌ها متقاطع، مبهم و گسترده بودند. بعلاوه، این راهبردهای تحقیق می‌توانند رشته‌ها و هم‌افزایی موجود میان رشته‌ها را یکپارچه کنند و گسترش دهند (چیلتون و لیوی، ۲۰۱۴). روش‌های تحقیق هنر بنیاد ممکن است بخشی از رویکرد کل‌نگر یا یکپارچه تحقیق باشند (هانتر و همکاران، ۲۰۰۲). در دیدگاه فرایند محور تحقیق موضوع تحقیق به طور جامع لحاظ شده است، مراحل مختلف تحقیق ارتباط آشکاری دارند و نظریه و عمل با هم تلفیق شده‌اند. در ABR بین فرم و محتوا هم‌افزایی وجود دارد، چون آنها یکدیگر را شکل داده و چگونگی تفکر ما درباره نقش خود در شکل دادن دانش را بسط می‌دهند.

- **خاطره‌انگیز و محرک:** هنر در بهترین حالت از نظر عاطفی خاطره‌انگیز، فریبنده، دارای قدرت زیباشناسی و محرک شناخته می‌شود. هنر می‌تواند با روش‌های قدرتمندی توجه مردم را جلب کند. قدرت جالب هنر «خوب» چه مبتنی بر موسیقی یا اجرا و چه تجسمی، به شکل صمیمی با بی‌واسطگی هنر مرتبط است. این‌ها برخی از ویژگی‌هایی هستند که پژوهشگران در تحقیقات ABR خود به آن دقت می‌کنند و همین است که هنر را از دیگر شکل‌های بیان بسیار متفاوت می‌سازد (لیوی، ۲۰۱۵).
- **همدلی آگاهی انتقادی، افزایش آگاهی:** روش‌های هنر نیاد را می‌توان چنان ابزاری برای آگاهی‌بخشی^{۱۸} به کار گرفت. ABR می‌تواند افراد را در معرض ایده‌ها، داستان‌ها یا تصویرهای جدید قرار دهد و می‌تواند این کار را برای ایجاد آگاهی اجتماعی انجام دهد. درحالی‌که ABR می‌تواند آگاهی را افزایش دهد و هشیاری انتقادی را با ارائه داستان‌ها، تصاویر و اجراهای جایگزین، عاطفی، محرک، جلب توجه‌کننده و یا مقاومتی پرورش دهد، شاید یکی از بزرگترین نقاط قوت ABR درباره این اهداف، ترویج همدلی و پیامدهایی همچون برهم زدن کلیشه‌ها باشد. الیزابت دو فریتاز (۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۸) درباره توانایی تحقیق مبتنی بر داستان تخیلی برای ارتقاء «همدلانه» مطالب بسیاری نوشته است. به دیگر سخن، راه کاربرد دستاورد ABR لزوماً مشارکت کردن در عمل است و می‌تواند همدلی را ارتقا دهد.
- **برهم زدن کلیشه‌ها و به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های حاکم:** ممکن است بسیاری از پژوهشگران اجتماعی بین رشته‌ای، قصد داشته باشند کلیشه‌ها را بر هم زنند یا ایدئولوژی‌های حاکم را به چالش کشند. ایجاد همدلی قطعاً بخشی از ABR است. روش‌های هنرنیاد در مطالعاتی که اثر هویتی دارند سودمند هستند. بعلاوه، تحقیق هویتی به دنبال رو به رو شدن با کلیشه‌هایی است که برخی گروه‌ها را محروم نگه داشته است، درحالی‌که دیگر گروه‌ها با ایده‌های متعصبانه شعور متعارف خود محدود شده‌اند. شعور متعارف، مجموعه‌ای از نظریه‌های روزمره‌ای است که مردم به منظور ساماندهی و تبیین واقعیت‌های جهان به کار می‌برند (نیومن، ۱۳۹۳). اگر می‌خواهیم کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌هایی

که ارتقا می‌دهند را به چالش بکشیم، متعجب کردن مردم برای دیدن و تفکر متفاوت نیز حیاتی است.

- **جلب مشارکت:** در ABR، زمانی که شرکت‌کنندگان یا ذینفعان غیردانشگاهی حضور دارند، به عنوان همکاران کامل و برابر، دیده شده و ارزش دارند (فینلی، ۲۰۰۸)، به این ترتیب هرگونه سلسله مراتب «محقق»- «تحقیق شده» را برهم می‌زنند. دومین روشی که ABR دیگران را وارد فرایند می‌کند و در تمامی تحقیقات جاری است، نقش مخاطب است. افراد از ABR استفاده نموده و آن را تجربه می‌کنند. نقش مخاطب بالقوه برای چگونگی دسترسی به ذینفعان مناسب باید طی طرح تحقیق لحاظ شود (فینلی، ۲۰۰۸). یادآوری این نکته مهم است که ماهیت مشارکتی ABR و روش استفاده از هنر به طریق سرشستی و عاطفی، موضوعات اخلاقی ویژه‌ای ایجاد می‌کند که باید لحاظ شوند.
- **ترویج گفتگو:** روش‌های هنرنیاد گفتگو را ترویج می‌دهند که برای ایجاد درک مهم است. روش‌های خاصی که در آن قالب‌های هنری گفتگو را امکان پذیر می‌کنند نیز اهمیت دارند. هنر به شکل ایده‌آل پاسخ‌های عاطفی را بیدار می‌کند؛ بنابراین گفتگویی که جرقه آن با روش‌های هنرنیاد زده شده، بسیار جذاب است. با مرتبط ساختن افراد در سطوح احساسی و درونی، فرم‌های هنری نمایش همدلی را تسهیل می‌کنند که پیش‌شرط لازم برای به چالش کشیدن کلیشه‌های مضر و ایجاد پیوستگی بین تفاوت‌ها می‌باشد.
- **چندگانگی معنا:** روش‌های ABR به جای اینکه ادعاهای مقتدرانه را تحمیل کنند می‌توانند چندین معنا داشته و تکثر و چندگانگی را در معناسازی فعال کنند. برای مثال، یک قطعه هنری تجسمی یا اجرای حرکات موزون می‌تواند بسته به بیننده‌اش (دیدگاه‌ها، ارزش‌ها یا تجارب پیشین او) و همچنین زمینه دیدن، به شکل‌های مختلف تفسیر شود. هیچ راهی برای مفهوم‌سازی از یک قطعه هنری وجود ندارد. در این راستا، آثار هنری تولید شده می‌توانند موجب تغییر ماهیت معناسازی و حضور پژوهشگران علمی به صورت «کارشناس»‌هایی در واحدهای مستقل و کوچکتر شوند. علاوه بر این، نوع گفتگویی که ممکن است با یک اثر هنری تحریک شود براساس فراخوان معناست نه تفکیک آن.

موضوع تنها این نیست که شرکت‌کنندگان چگونه فرایند هنرسازی را تجربه می‌کنند یا مخاطبان چگونه ABR را به کار می‌گیرند، بلکه سؤال این است که پژوهشگران چگونه مطالعه خود را طراحی می‌کنند.

- تحقیق عمومی، سودمندی و عدالت اجتماعی: یکی از مهمترین نقطه قوت و ظرفیت تحقیق هنر بنیاد، پیشرفت تحقیق عمومی و در نتیجه هدایت تحقیقی است که ارزشمند است. پژوهشگران آنچه را دوست دارند بیان می‌کنند، ولی حقیقت این است که مقالات مجلات سنتی برای عموم مردم غیرقابل دسترسی هستند. این مقالات پر از واژه‌های تخصصی بوده و مناسب هم‌گروه‌های علمی می‌باشند و در مجلات بسیار تخصصی در کتابخانه‌های دانشگاهی به امانت داده می‌شوند. علاوه بر این، خسته کننده بوده و نوشتار ضعیفی دارند. در نتیجه، دانش تنها در حیطه تعدادی از نخبگان گردش پیدا می‌کند. از نظر اخلاقی و معنوی، تردیدی نیست که نباید چنین باشد. تحقیق باید سودمند باشد و سودمندی نیز بخشی از کار عدالت اجتماعی است.

چشمان یک عبور: تحقیقی در زمینه فرهنگ سازمانی

مسأله و سؤال تحقیق

در سازمان مورد مطالعه توجه به مقولات فرهنگی به دلیل ضرورت تغییر در سازمان و بازآفرینی مدل‌های کسب و کار اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. پس از بازنگری راهبردهای سازمان در سال ۱۳۹۲، نقشه‌راه ۱۰ ساله‌ای در زمینه حمایت فرهنگ سازمانی از راهبردهای سازمان تدوین شد. برای نهادینه کردن ارزشهای سازمانی از طریق یک تحقیق گسترده، برپایه سند جامع اخلاقی کتاب کدهای رفتاری تدوین شد. با وجود اطلاع‌رسانی گسترده آن در سال ۱۳۹۴ به صورت کاغذی و الکترونیکی، مدیران و کارکنان غالباً ضمن ابراز عدم آگاهی از آن، کدهای رفتاری را پدیده یا الزامی مستقل به معنای عدم ارتباط آن با موضوعات شغلی خویش تلقی می‌کردند. نویسندگان مقاله دریافتند که در صورت عدم اجرای اقدامات پوششی و نوآورانه جهت تعمیق کدهای رفتاری در ذهن و دل کارکنان، احتمال به حاشیه رفتن و در سطح باقی ماندن آن

جدی خواهد بود. بنابراین، نیاز به بهره‌گیری از الگوهایی احساس شد که کتاب کدهای رفتاری را بتواند از حالت کتابخانه‌ای خارج کند؛ بطوریکه کارکنان با پذیرش ضرورت تغییر رفتار خویش، حامیان تغییر و حرکت به سوی فرهنگ مطلوب سازمانی شوند. بنابراین، مسأله تحقیق فقدان الگو و مراحلی بود که بتواند مبنایی برای ارتقا و بهبود نگرش کارکنان به کدهای رفتاری و تغییر فرهنگ سازمانی با استفاده از اقدامات نوآورانه و ابتکاری باشد.

سؤال تحقیق این بود که نگرش کارکنان به فرهنگ سازمانی مطلوب - که از طریق کدهای رفتاری ترسیم شده است - چگونه می‌تواند تغییر کند؟ این تغییر مطابق الگوی ساخت اجتماعی، ناظر بر مرحله درونی‌سازی است؛ که پس از دو مرحله برونی‌سازی و عینی‌سازی رخ می‌دهد (برگر و لاکمن، ۱۹۶۴). پس از مطالعات گسترده در زمینه هنر و روش شناسی هنرنیاد پرسش تحقیق چنین مطرح شد که «چگونه مشارکت کارکنان در فرآیند اقدام ابتکاری هنرنیاد یا قرار گرفتن آنها در معرض آثار هنری خلق شده، منجر به تغییر نگرش آنها نسبت به کدهای رفتاری (به عنوان سند ترسیم فرهنگ سازمانی مطلوب) و درونی شدن کدهای رفتاری نزد آنها می‌شود؟»

انتخاب روش تحقیق

تحقیق در درون پارادایم فلسفی «تحقیق هنر بنیاد» شکل گرفت. فرض این پارادایم این است که "اکثر انسان‌ها، ظرفیت اولیه برای خلق معانی از طریق دانش زیبایی‌شناسی و فرآیندهای هنرمندانه را دارا می‌باشند (جربر و همکاران، ۲۰۱۲). این پارادایم، هنرها و فرآیند خلق آنها را به عنوان ابزارهای مهم ساخت دانش در نظر می‌گیرد (کاپیتان^{۱۹}، ۲۰۱۰)؛ بعلاوه، فرض می‌کند که دانستن از طریق هنرها، نوع یکتایی از دانش خلق می‌کند (مکنیف، ۲۰۰۷). این پارادایم فلسفی و رویکرد معرفت‌شناختی، منجر به روش‌شناسی می‌شود که "در آن دانش از طریق روش‌ها و فرآیندهای ساخت هنر^{۲۰} خلق می‌شود" (چیلتون، ۲۰۱۴).

علاوه بر روش تحقیق هنر بنیاد، از چند روش دیگر برای تکمیل تحقیق استفاده شد؛ از جمله، براساس نظریه «دنیل پینک»^{۲۱}، مجموعه تمرین‌هایی موسوم به «عصر مفهومی» را - که در این تحقیق با عنوان «ذهن نو» معرفی گردید - برای

مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شد که در نهایت منجر به آماده‌سازی آنها در مرحله «میدانی» شده و سبب تقویت مهارت‌های راست مغزی و «دانش عاطفی»^{۲۲} آنها شد؛ سپس از ایده «نشانه‌شناسی»^{۲۳} براساس نظر «ریچارد پیرس»^{۲۴} استفاده شد تا مشارکت‌کنندگان در مسیر مناسبی برای خلق آثار هنری قرار گرفته و هدایت شوند.

طراحی و اجرای تحقیق

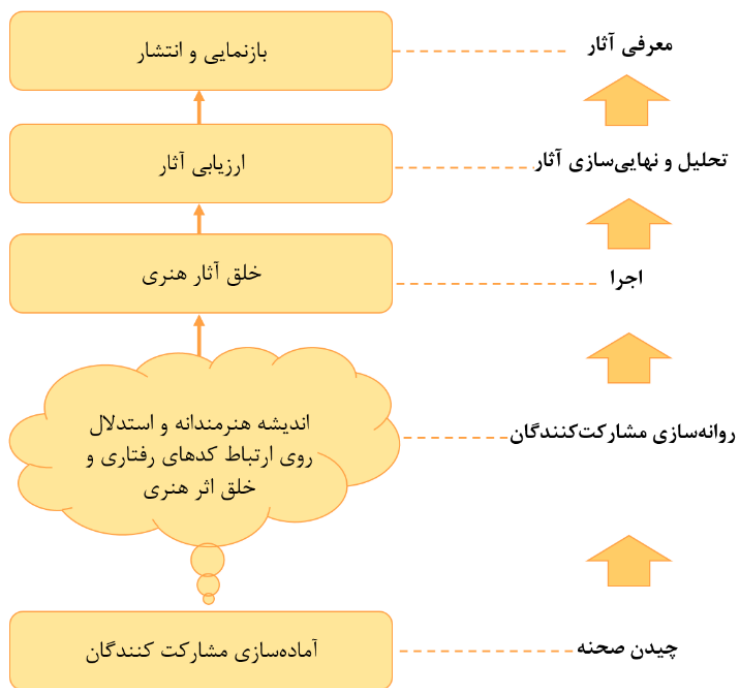
«عکاسی» به عنوان اقدام ابتکاری هنرنیاد برای این تحقیق انتخاب شد. دلیل اصلی این انتخاب، در دسترس بودن دوربین عکاسی، قدرت رسانه‌ای آن و سابقه نیمه حرفه‌ای یکی از محققان در عکاسی است. بعلاوه، آگاهی اغلب مردم از قدرت بیان «عکس» بالا نیست و از این رو انتظار می‌رفت که مشارکت‌کنندگان پس از اطلاع از ظرفیت‌های عکاسی با اشتیاق بیشتری آن را دنبال کنند. تحقیق به این منظور طراحی شد که به واسطه فرآیند خلق یک عکس، چگونه مشارکت افراد می‌تواند منجر به درک عمیق آنها از کدهای رفتاری شود؟ این امر می‌تواند نتایج چندی را برای کارکنانی به همراه داشته باشد که با وجود مشکلات سازمانی و امتناع معمول نسبت به مطالعه و پذیرش توصیه‌های رفتاری، نگاه دقیقتری نسبت به کدهای رفتاری پیدا کنند، درک شناختی و عاطفی مناسبتری از آنها بدست آورند و حتی فراتر از آن، دستاوردهایی برای بهبود کیفیت زندگی خود کسب نمایند.

نقطه شروع تحقیق در مرحله اجرا، مصاحبه با خبرگان عکاسی با هدف اخذ دیدگاه‌های آنها در زمینه چگونگی انتخاب و هدایت مشارکت‌کنندگان تحقیق بود. پس از مصاحبه با ۱۴ نفر خبره عکاسی کشور، فراخوانی برای شناسایی مشارکت‌کنندگان در اینترانت سازمان درج شد. از طریق مصاحبه و دریافت یک نمونه کار، توانایی و اشتیاق داوطلبان بطور غیر مستقیم سنجش شد و در نهایت ۲۴ نفر به عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق از رده‌های مدیریتی و کارشناسی انتخاب شدند. این افراد به مدت دو هفته تمرین‌هایی با هدف تقویت مهارت‌های سمت راست مغز انجام دادند و سپس یک کلاس فنون عکاسی گذراندند تا با ویژگی‌های رسانه عکاسی بیشتر آشنا شوند. در ادامه طی یک جلسه رسمی، دستور کار آنها به همراه بسته‌های کمکی ارائه شد. پس از یک هفته، دوره‌ای مبتنی بر مفاهیم نشانه‌شناسی پیرس برای ایشان برگزار شد تا معنای

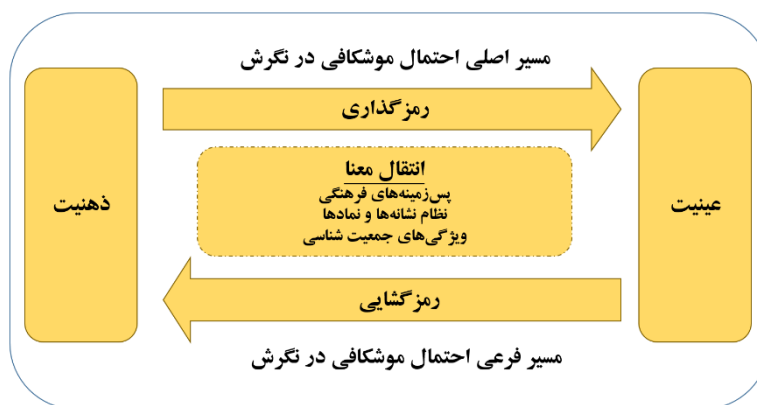
نگاه هنرمندانه به پدیده‌های پیرامون با الهام از کدهای رفتاری تبیین شود. این کلاس توسط یکی از استادان عکاسی برگزار شد. در طول مدت عکاسی، از امکان شبکه اجتماعی بطور شبانه‌روزی برای ارائه اطلاعات و ایجاد دلگرمی و اشتیاق در مشارکت‌کنندگان استفاده شد. طی سه جلسه با حضور استاد عکاسی آثار مشارکت‌کنندگان مرور و نقد گردید و در نهایت ۱۱۴ عکس درباره ۳۶ کد رفتاری دریافت شد که از این تعداد، ۳۴ عکس اصلی و ۱۲ عکس فرعی انتخاب شدند.

در آغاز، از مشارکت‌کنندگان درخواست شده بود که از نخستین روز دریافت دستور کار، فرایند اندیشه خود را تا رسیدن به ایده عکاسی یادداشت کنند و حاصل این مرحله روایت‌هایی شد که به انضمام عکس‌ها از آنها دریافت شد. محققان، آثار هنرمندانه مشارکت‌کنندگان و روایت‌های خلق عکس‌ها را در مستندی با عنوان «چشمان یک عبور» آماده کردند. این مستند در نمایشگاهی که در سه ساختمان مجزای سازمان برپا شد در اختیار کارکنان قرار گرفت. کلیپی به مدت ۱۱ دقیقه شامل دیدگاه‌های ۱۵ نفر از مشارکت‌کنندگان در تحقیق تهیه شد و در چندین مراسم از جمله مراسم اختتامیه تحقیق که با حضور ۵۰ نفر از مدعوین سازمانی و مهمانان بیرونی برگزار شد به نمایش درآمد.

مصاحبه با خبرگان عکاسی (شروع مرحله اجرای تحقیق) و مشارکت‌کنندگان (پایان مرحله اجرای تحقیق) براساس پروتکل مصاحبه انجام شد و با روش براون و کلارک تحلیل تم گردید. جمع‌بندی نهایی یافته‌های تحقیق منتهی به ارائه چارچوب زیر گردید که براساس آن سازمان‌ها می‌توانند از هنر برای تغییر نگرش کارکنان به کدهای رفتاری به عنوان یکی از شاخص‌های فرهنگ سازمانی مطلوب خود استفاده کنند.



شکل ۱: چارچوب پیشنهادی تحقیق برای استفاده از هنر در ترویج کدهای رفتاری



شکل ۲: جریان خلق معنا از ذهن‌گرایی به عینیت‌گرایی

ارزیابی اعتبار تحقیق

در این تحقیق از پیش آزمون و پس آزمون برای حصول اطمینان از اثربخشی مجموعه عملیات اجرایی تحقیق استفاده شد. از آنجا که حجم نمونه ۲۴ نفر و داده‌ها ناپارامتریک بودند، از آزمون ناپارامتریک ویلکاکسون برای مقایسه سؤالات قبل و بعد اجرای مراحل اجرایی استفاده شد. با توجه به اینکه چنانچه سطح معناداری از ۰/۵ کوچکتر باشد فرض H1 پذیرفته می‌شود، تفاوت معناداری بعد از انجام اقدام هنر بنیاد نسبت به قبل از آن پدید آمده است و از این رو می‌توان اقدامات هنر بنیاد را از نظر مشارکت‌کنندگان مؤثر ارزیابی کرد. همچنین، در این تحقیق «۳۴ عکس» برگزیده توسط مشارکت‌کنندگانی خلق و «بازنمایی» شد و مسیر ذهن‌گرایی به عینیت‌گرایی را مطابق شکل شماره ۲ پیمودند. «معانی چندگانه» قابل برداشت از عکس‌ها به انحاء مختلف توسط بازدیدکنندگان مورد تأکید قرار گرفت که موجب بر جذابیت بصری و مفهومی آنها است. «روایت‌های تدوین شده» توسط ایشان که با شاخص‌های «همنوایی»، «فراخوان» و «رهایی‌بخشی» مطابقت داشت، گواهی از اعتبار این روایت‌ها است و زمانی که حرفه‌ای نبودن مشارکت‌کنندگان از منظر نویسندگی مدنظر قرار گیرد، ارزشمندی «تأمل عمیق» در آنها آشکارتر می‌شود.

درباره «سودمندی» عکس‌ها، روایت‌ها، نمایشگاه و کتاب چشمان یک عبور، علاوه بر ۲۴ نفر مشارکت‌کننده تحقیق، ده‌ها نفر به بیان‌های مختلف بر این امر صحنه گذاشتند که به تفصیل در فصل چهارم مورد اشاره قرار گرفت. از نگاه استادان به نام عکاسی نظیر دکتر اکبر عالمی «زیبایی‌شناسی» و «ماهیت هنرمندانه» اغلب عکس‌های خلق شده مورد تأیید قرار گرفت؛ این موضوع با توجه به فرایند خلق عکس‌ها که در روایت‌ها تشریح شده است، «اصالت» آنها را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. مشارکت‌کنندگان برای انتخاب هر موضوعی آزاد بوده و تشویق می‌شدند و از این منظر اصالت و صداقت آنها محرز است.

درباره «بازتابندگی» عکس‌ها با توجه به روایت‌ها، شواهد روشنی از انتقال مفاهیمی از ناخودآگاه مشارکت‌کنندگان به خودآگاهشان وجود دارد که این موضوع در هر ۳۴ عکس آشکار است و در ادامه دو مثال ذکر شده است:

<p>(۱) نام عکس: برنده واقعی آن چیزی است که هستیم</p>	
<p>عکاس: مسعود بینش</p>	
<p>کد رفتاری: (۲۲) ما هرگز برای برنده شدن در مناقصات، اطلاعات غیرواقعی ارائه نمی‌دهیم.</p>	

فراخواندن: "یکی از این موقعیت‌ها برای من در مجموعه گردان پیش آمد؛ زمانی که در قسمت نگهداری اسب‌ها قدم می‌زدم و دو اسب در دو محل مجاور به گونه‌ای قرار گرفته بودند که اسبی کشیده و دراز را به چشم می‌آورد. این اتفاق درست هنگامی رخ داد که ذهنم درگیر آن کد اخلاقی بود که ما را از ارائه اطلاعات غیرواقعی در مناقصه‌ها منع می‌کند."

همنوایی: "شاید نیاز نباشد پدیده‌ها را جور دیگر ببینیم، تنها لازم است آن‌ها را - و از جمله خودمان را- همانگونه که هستند، ببینیم. در این حالت به توانایی‌های واقعی خود تکیه می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم تصویری از ما نزد دیگران ساخته شود که واجد حقیقت نیست."

رهایی بخشی: "گرچه در کوتاه مدت، زندگی با این نوع تصویرسازی‌ها و خیال‌پردازی‌ها خوش جلوه می‌کند، اما زندگی ادامه دارد و قرار است کسب و کارهای بزرگ در بستر واقعیت مستمر زندگی حقیقی به حیات خود ادامه دهند."

۲) نام عکس: به کدامین راه باید رفت؟	
عکاس: زهرا مکارچیان	
<p>کد رفتاری: ۱۰) ما در برخورد با مشتری، همیشه کاری را که از دستمان بر بیاید، انجام می‌دهیم و از ارجاع (پاس کاری) آن به دیگران خودداری می‌کنیم.</p>	

فراخواندن: "... در یکی از این رفت و برگشت‌های ذهنی، خودم را تصور کردم که وارد شرکتی شده‌ام و افراد زیادی در آن شرکت مستقرند و هر یک به کاری مشغول، اما من به عنوان یک تازه وارد از کار هیچ یک سر در نمی‌آورم... ناگهان به نظرم رسید که شاید یک ایده جالب این باشد که بتوانم در عکس «سردرگمی» را نشان دهم."

همنوايي: "وقتی اولین بار برای بازدید رفتم، حس سردرگمی عجیبی نسبت به ریل‌ها و سیم‌های بالای آن پیدا کرده بودم و فقط می‌دانستم نام آن‌ها شبکه بالاسری است! هر کدام از مسیرهای ریلی را که دنبال می‌کردم، می‌دیدم دوباره با خط دیگری تقاطع دارد و محاسبات بسیار پیچیده و دقیقی برای آن انجام شده است."

رهایی بخشی: "اما زمانی که یک مشتری - حضوری یا تلفنی - با سازمان ما ارتباط برقرار می‌کند، باید حواسمان باشد که چه بسا او اطلاعات نسبتاً کاملی درباره ما ندارد و از این رو ما موظفیم او را به درستی راهنمایی کنیم و از پاس کاری پرهیز کنیم."

علاوه بر این، دستاوردهای تحقیق (مستند چشمان یک عبور و نمایشگاه آثار) سبب درخواست مکرر کارکنان سازمان برای تکرار برگزاری مراحل اجرایی شده است و این مؤید تأثیرگذاری تحقیق می‌باشد که البته بازتاب‌های برون‌سازمانی و درخواست برای الگوبرداری توسط اشخاص و چند سازمان دیگر وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر از روش‌های تحقیق هنرنیاد که از ظهور آنها در سازمان‌ها کمتر از دو دهه می‌گذرد سخن گفته شد. این روش‌ها توسط پارادایم جدیدی پشتیبانی می‌شوند که از پارادایم کیفی - که بطور کلی رویکردهای تحقیق اجتماعی تفسیری، انتقادی، پسامدرن و فمینیسم را دربر می‌گیرد - منشعب شده و در حال تکامل است. معیارها و شاخص‌های ارزیابی ABR کاملاً متفاوت از روش‌های اثبات‌گرایی و تفسیری، انتقادی است و در حوزه تحقیقات و مطالعات دانشگاهی باید به آنها توجه کرد. به همان اندازه که تحقیقات تفسیری، انتقادی طلیعه اصطلاحات جدید متناسب با روش‌های پژوهشی بوده‌اند، نوع جدیدی از خلق دانش در اصول هنرنیاد نیز نیازمند روشی نو برای برای سخن گفتن درباره تحقیق است.

همانند سایر تحقیقات شناخته شده، در تحقیق هنرنیاد روش‌ها یا روش‌های پژوهشی باید به نحوی انتخاب شوند که به خوبی با اهداف تحقیق هماهنگ باشند. روش تحقیق طوری باید انتخاب شود که به سؤالات پژوهشی خاص که در چارچوب فرضیه‌های معرفت‌شناختی و تعهدات نظری قرار گرفته‌اند پاسخ دهد. توجه به متفاوت بودن معیارهای ارزیابی یک تحقیق هنرنیاد با تحقیق‌های اثبات‌گرایی و تفسیری، نیاز به خلاقیت و اندیشه عمیق پژوهشگر دارد. در تحقیق نمونه تشریح شده، با توجه به هدفی که برای جاری سازی کدهای رفتاری توسط محققان پیگیری می‌شد، روش مناسب دیگری وجود نداشت و انتخاب روش هنرنیاد با توجه به دستاوردهای آن اثربخشی مناسبی داشت. همچنین، روش‌های هنرنیاد به پژوهشگران امکان می‌دهند تا رابطه روشنی را با مخاطبانی که از تحقیق آنها استفاده می‌کنند برقرار کرده و اطلاعات را به اشتراک بگذارند. در مثال ذکر شده، ارتباط ویژه‌ای با ۲۴ نفر مشارکت‌کننده و صدها نفر مخاطب آثار خلق شده توسط ایشان برقرار شد.

جای تأکید است که ABR در تحقیقات حوزه مدیریت منابع انسانی و رفتار سازمانی بسیار کارساز است؛ به ویژه در مواردی که نیاز به همراهی عمیق کارکنان و «درونی‌سازی»^{۲۵} مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم اخلاقی و مضامین فرهنگ سازمانی وجود دارد، روش‌های تحقیق هنرنیاد نقشی بی‌بدیل در کشف راهکارهای پیشبرد اهداف خواهند داشت. در نمونه تشریح شده، تلاش شد تا نشان داده شود که چگونه با

استفاده از نقاط قوت روش هنر‌بنیاد یک تحقیق متمایز و تأثیرگذار شکل گرفته و معیارهای ارزیابی شرح داده شده در مقاله معنادار بوده و سازگاری کامل دارند. سازمان‌ها با بهره‌گیری از رهاوردهای عمیق و با پشتوانه قدرتمند دنیای هنر می‌توانند افق‌های تازه‌ای برای ساختن سازمانی با ماهیت انسانی و تعالی روح کارکنان خلق کنند و این امر ضرورت پرداختن به روش نوپدید ABR را آشکار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|----------------------------------|----------------|
| 1. Ethics, Values, Culture | 2. Leavy |
| 3. Eisner | 4. Hesse-Biber |
| 5. Art-Based Research | 6. Neilsen |
| 7. Arts-based education research | 8. McNiff |
| 9. artistic inquiry | |
۱۰. نویسندگان معادل فارسی «تحقیق هنر بنیاد» را برگزیده‌اند، لیکن معادل‌های دیگری نظیر تحقیق (یا پژوهش) هنر محور، تحقیق هنر مبنا، تحقیق مبتنی بر هنر و امثال آن نیز گزینه‌هایی هستند که مورد توجه قرار داشتند.
۱۱. دسته بندی‌های متعددی از پارادایم‌های تحقیقات اجتماعی وجود دارد؛ به عنوان مثال، نیومن رویکردهای اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی را شرح داده و سپس دو رویکرد فمینیسم و پسامدرن را که حاصل پارادایم انتقادی هستند را بطور مجزا در کنار سه پارادایم یاد شده قرار می‌دهد (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۵۶). در مقاله حاضر، رویکردهای تفسیری و انتقادی و پسامدرن بطور کلی کیفی در نظر گرفته شده‌اند و روش هنر‌بنیاد به عنوان رویکردی تازه که از رویکرد تحقیق تفسیری، انتقادی و پسامدرن برخاسته، مورد بررسی قرار گرفته است.
- | | |
|----------------------------|-----------------------|
| 12. dramaturgy | 13. Resonance |
| 14. Gerber et al. | 15. Disciplinary |
| 16. Interdisciplinary | 17. Transdisciplinary |
| 18. critical consciousness | 19. Kapitan |
| 20. art-making | 21. Daniel H. Pink |
| 22. Emotive knowledge | 23. Semiotics |
| 24. Charles Sanders Peirce | 25. Internalization |

منابع

- نیومن لاورنس، ویلیام؛ روش‌های پژوهش اجتماعی، رویکردهای کمی و کیفی، ترجمه: فقیهی، ابوالحسن و آغاز، غسل، جلد اول، انتشارات ترمه، ۱۳۹۳
- Barone, T., & Eisner, E. (2012). *Arts based research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Chilton, G., & Leavy, P. (2014). *Arts-based research practice: Merging social research and the creative arts*. In P. Leavy (Ed.), *The Oxford handbook*

- of qualitative research (pp. 403–422). New York: Oxford University Press.
- Coffey, A. (1999). *The ethnographic self: Fieldwork and the representation of identity*. London: Sage.
- Diaz, G. (2002). *Artistic inquiry: On Lighthouse Hill*. In C. Bagley & M. B. Cancienne (Eds.), *Dancing the data* (pp. 147–161). New York: Peter Lang.
- Dunlop, R. (2004). *Scar tissue, testimony, beauty: Notebooks on theory*. In A. L. Cole, L. Neilsen, J. G. Knowles, & T. C. Luciani (Eds.), *Provoked by art: Theorizing arts-informed research* (pp. 84–99). Halifax, Nova Scotia, Canada: Backalong Books.
- Eisner, E. W. (1997). The promise and perils of alternative forms of data representation, *Educational Researcher*.
- Finley, S. (2008). Arts-based research. In J. G. Knowles & A. L. Cole (Eds.), *Handbook of the arts in qualitative research: Perspectives, methodologies, examples, and issues* (pp. 71–81). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gerber, N., Templeton, E., Chilton, G., Cohen Liebman, M., Manders, E., & Shim, M. (2012). *Art-based research as a pedagogical approach to studying intersubjectivity in the creative arts therapies*. *Journal of Applied Arts and Health*
- Hunter, A., Lusardi, P., Zucker, D., Jacelon, C., & Chandler, G. (2002). *Making meaning: The creative component in qualitative research*. *Qualitative Health Research Journal*, 12(3), 388–389.
- Hesse-Biber, S. N., & Leavy, P. (2005). *The practice of qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Hesse-Biber, S. N., & Leavy, P. (2008). Pushing on the methodological boundaries: The growing need for emergent methods within and across the disciplines. In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.), *Handbook of emergent methods* (pp. 1–15). New York: Guilford Press.
- Hesse-Biber, S. N., & Leavy, P. (Eds.). (2006). *Emergent methods in social research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Johansson Sköldberg, U., Woodilla, J. and Berthoin Antal, A. (2016). *Artistic Interventions in Organizations Research, Theory and Practice*. New York: Routledge.
- Leavy, P. (2009). *Oral history: Understanding qualitative research*. New York: Oxford University Press.
- Leavy, P. (2011). *Essentials of transdisciplinary research: Using problem-centered methodologies*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
- Leavy, P. (2011a). *Essentials of transdisciplinary research: Using problem-centered methodologies*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
- Leavy, P. (2015). *Method Meets Art: Arts-Based Research Practice*. The Guilford Press.
- Manders, E., & Chilton, G. (2013, October 28). Translating the essence of the dance:

Rendering meaning in artistic inquiry of the creative arts therapies. *International Review of Qualitative Research*

McNiff, S. (1998). *Art-based research*. London: Kingsley.

McNiff, S. (2011). *Artistic expressions as primary modes of inquiry*. *British Journal of Guidance and Counselling*

Neilsen, L. (2004). *Aesthetics and knowing: Ephemeral principles for a groundless theory*. In A. L. Cole, L. Neilsen, J. G. Knowles, & T. C. Luciani (Eds.), *Provoked by art: Theorizing arts-informed research* (pp. 44–49). Halifax, Nova Scotia, Canada: Backalong Books.

Rolling, J. H., Jr. (2013). *Arts-based research primer*. New York: Peter Lang.

Saarnivaara, M. (2003). *Art as inquiry: The autopsy of an [art] experience*. *Qualitative Inquiry*, 9(4), 580–602.

Saldaña, J. (1999). *Playwriting with data: Ethnographic performance texts*. *Youth Theatre Journal*, 14, 60–71.

Saldaña, J. (2011). *Ethnotheatre: Research from page to stage*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Sinner, A., Leggo, C., Irwin, R., Gouzouasis, P., & Grauer, K. (2006). *Arts based education research dissertations: Reviewing the practices of newscholars*. *Canadian Journal of Education*, 29(4), 1223–1270.